

امروز و نام

شماره دوازدهم

تیرگان ۸۹

<http://www.amordad.net/emag>





تیرگان

گردآوری: فرناز گلشنی
رویه ۳

زنگان

نویسنده یزدان صفایی
رویه ۷

میهن و میهن دوستی در آینه ضرب
المثل های جهان

نویسنده اح احکبری شالچی
رویه ۹

قلمرو اشکانیان
نویسنده: یزدان صفایی
رویه ۱۰

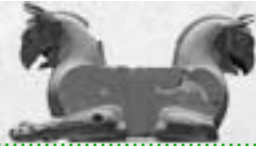
رابطه شخصیت و خرید

نویسنده اح احکبری شالچی
رویه ۱۲

صاحب امتیاز: تارنمای امرداد
سردبیر: پویا احمدی
صفحه آرایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

یزدان صفایی
اح احکبری شالچی
الف نیکویی
فرناز گلشنی



جشن تیرگان

گردآوری فرناز گلشنی

مرحله ی آسمان سرشبی می‌رسد و پس از آن دیگر دیده نمی‌شود و تشر حاکم آسمان در فصل بارندگی می‌شود.

نبرد کیهانی این دو ، در تشر یشت اوستا به تصویر در آمده است: «آن گاه تشر درخشان و شکوهمند با پیکری به مانند اسبی سپید و زیبا با گوش‌های زرین و لگام زرنشان به دریای فراخکرت فرو می‌آید و به رویارویی او دیو اپوش با پیکری به مانند اسبی سیاه به در می‌آید. آن گاه تشر درخشان و شکوهمند و دیو اپوش هر دو به هم در می‌افتند و هر دو با یکدیگر نبرد می‌کنند. سرانجام تشر درخشان و شکوهمند بر دیو اپوش چیره می‌شود و او را شکست می‌دهد.»

این واقعه یک‌بار دیگر در بهار سال بعد و نزدیک شدن به تابستان رخ می‌دهد که در آن جا تشر در افق غربی ناپدید و اپوش یکه‌تاز آسمان در فصل خشکی می‌شود. غلبه ی اپوش با عباراتی غم‌انگیز در اوستا همراه می‌شود: «آن گاه تشر درخشان و شکوهمند و دیو اپوش سه شبانروز با یکدیگر نبرد می‌کنند. سرانجام دیو اپوش بر تشر درخشان چیره می‌شود و او را شکست می‌دهد. پس آن گاه تشر ناله و اندوه در خواهد داد که: وای بر من ای اهورامزدا، بدا به روزگار شما ای آب‌ها و ای گیاهان.»

به گمان نگارنده، به دلیل این که بالا آمدن تشر با افزایش بارندگی و پایین رفتن آن با کاهش بارندگی توأم بوده، در باورهای ایرانی ستاره باران‌آور دانسته شده و هم‌اورد او به نام اپوش به دلیل اینکه بالا آمدن آن با کاهش بارندگی و پایین رفتن آن با افزایش بارندگی توأم بوده، دیو خشکسالی شناخته شده است.

به نظر می‌آید که آغاز تابستان، هنگام فرارسیدن سال نو نیز به شمار می‌آمده است. چرا که پس از شرح غلبه ی تشر بر اپوش در اوستا آمده است: «پس آن گاه تشر درخشان خروش شادکامی سرخواهد داد که خوشا به شما ای سرزمین‌ها، ای آب‌ها و ای گیاهان! اینک آب‌ها روانند در جویباران شما، روانند به سوی کشتزاران شما، روانند به سوی همه ی جهان ... فرمانروایان خردمند و جانوران آزادی که در کوهساران به سر می‌برند، چشم به راه برمدیدن او هستند. او که پس از برمدیدنش، سالی خوش یا سالی بد برای کشور می‌آورد ... آیا سرزمین‌های ایرانی از سالی خوش بهره‌مند خواهند شد؟»

علاوه بر این، اشاره‌های یاد شده ی بالا و شواهدی دیگر نشان‌دهنده ی این است که گویا آیینی برای انتظار و تماشای نخستین طلوع بامدادی تشر بر فراز کوهستان‌ها در دوران باستان وجود داشته و انجام می‌شده است. آیینی که با جشن تیرگان بعدی در سیزدهمین روز از تیرماه در پیوند بوده و امروزه کارکردهای اصلی خود را از دست داده است.

در اوستا، ستاره‌ای دیگر به نام «سَسَویس» از یاوران تشر دانسته شده است که با توجه به ویژگی‌های برشمرده برای آن، به نظر می‌رسد با ستاره سهیل این‌همانی داشته باشد. زاویه ی ساعتی سهیل تقریباً برابر با زاویه ساعتی تشر، اما در عرض‌های پایین‌تر از حدود ۳۳ درجه (در نیمه جنوبی ایران) دیده می‌شود. ستاره ستویس در اوستا یاور تشر است و وظیفه ی رساندن آب به همه ی کشورها را بر عهده دارد: «او این آب را به هفت کشور می‌رساند، تا همه از سالی خوب بهره‌مند

پدید آمدن شرایط آب‌وهوایی گرم و خشک و سال‌های کم‌باران در فلات ایران ، در حدود چهار هزار سال پیش ، موجب پیدایش برخی باورهای کیهانی در دوران باستان شد . در نمونه‌ای از این اعتقادات، ستاره ی «تَشْتَر» (شابه‌نگ / شعرای یمانی) ستاره ی باران‌آور دانسته شد و ستاره ی «اپوش» (اِپَوشَه/ قلب‌العقرب) دیو خشک سالی و از بین برنده ی آب‌ها و هم‌اورد تشر به شمار آمد. در «تشر یشت» اوستا که به راستی یکی از کهن‌ترین نمایشنامه‌های بشری است، به روشنی نبرد تشر و اپوش گزارش شده است. در این نبردها، گاه پیروزی از آن تشر و گاه از آن اپوش است.

پرسش اینجا است که چه رویدادی در آسمان موجب پیدایش چنین باورهایی در میان مردمان شده است؟ برای پاسخ باید ابتدا اندکی با این دو ستاره و زمان‌های طلوع و غروب سالانه ی آن‌ها آشنا شویم.

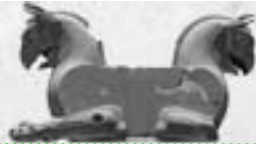
ستاره تشر (شابه‌نگ) ، ستاره‌ای سپیدفام و پرنورترین ستاره سراسر آسمان است و در صورت فلکی سگ بزرگ (کلب اکبر) قرار دارد. امروزه نخستین طلوع بامدادی این ستاره در عرض‌های جغرافیایی میانه ی ایران زمین، در اوایل مردادماه اتفاق می‌افتد ؛ اما در حدود چهار هزار سال پیش، نخستین طلوع بامدادی این ستاره در اوایل تیرماه یا آغاز تابستان بوده است و نام ماه تیر (گونه دیگری از تشر) نیز از همین واقعه برگرفته شده است.

ویژگی‌های تشر به روشنی و زیبایی در تشر یشت اوستا سروده شده است: «می‌ستایم ستاره ی شکوهمند و درخشان تشر را، آن افشاندنده ی پرتوهای سپید و درخشان را، آن درمانگر بلندبالای تیز پرواز را، آن بخشنده ی خانه ی آرام و خانه ی خوش را، آن درخشنده که افشاندنده ی فروغ بی‌آلایش است، آن در بردارنده ی تخمه ی آب‌ها را.» (اوستای کهن و فرضیه‌های پیرامون نجوم‌شناسی بخش‌های کهن اوستا، از همین نگارنده، ۱۳۸۲).

از سوی دیگر ستاره ی اپوش (قلب‌العقرب) ستاره‌ای پرنور و سرخ‌فام و در صورت فلکی کژدم (عقرب) قرار دارد. این ستاره در سراسر تابستان‌های گرم و خشک ایران زمین در ساعت‌های آغازین و میانه ی شب دیده می‌شود. فاصله ی آسمانی این دو ستاره از یکدیگر به اندازه سه برج فلکی و حدود ۹۰ درجه است.

ویژگی‌های این دو ستاره ما را به خاستگاه باورهای مربوط به نبرد تشر و اپوش راهنمایی می‌کند. در تابستان ستاره ی اپوش حاکم بلامنازع آسمان شبانه است و مردمان باستان حضور او در آسمان تابستانی را با نبود باران در پیوند می‌دانستند. به ویژه که حتی جانور صورت فلکی منسوب به آن (کژدم/ عقرب) نیز با مناطق بیابانی و خشک ارتباط دارد. اما با گذشت هر روز از روزهای تابستانی و نزدیک شدن به فصل باران، ستاره ی تشر اندکی بالاتر و ستاره اپوش اندکی پایین‌تر می‌رود تا این که در آخرین روزهای تابستان چهار هزار سال پیش، اپوش به آخرین





شوند.» چنان که دیده می‌شود، ایرانیان در آرزوهای خود، شادکامی و خوشبختی را برای همه ی مردم جهان می‌خواستند.

جشن تیرگان در باورهای ایرانی همچنین هنگام تیراندازی آرش شیواتیر از چکاد سربلند دماوند و نیز به روایت ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» روز بزرگداشت نویسندگان بوده است.

رضا مرادی غیاث آبادی
www.ghiasabadi.com

چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن...

منم آرش ... منم آرش

سپاهی مرد آزاده...

به تنها تیر ترکش ، آزمون تلختان را اینک آماده...

آری... آری...

جان خود در تیر کرد آرش ...

<http://hamazoor.com>

((میان ایران و توران سالها جنگ وستیز بود در نبرد میان افراسیاب و منوچهر شاه ایران سپاه ایران شکست سختی می خورد این واقعه در روز اول تیر اتفاق می افتد و در گذشته این روز برای ایرانیان عزای ملی بود و جالب است بدانید هنوزم دیدار از خانواده های عزادار در این روز میان زرتشتیان رایج است سپاه ایران در مازندران به تنگنا می افتد سر انجام دو سوی نبرد به سازش در آمدند و برای آنکه مرز دو کشور مشخص شود و ستیز از میان بر خیزد پذیرفتند از مازندران تیری به جانب خاور پرتاب کنند هر جا تیر فرو آمد همان جا مرز دو کشور باشد و هیچ یک از دو کشور از آن فراتر نروند تا در این گفتگو بودند فرشته زمین اسفندیارمذ پدیدار شد و فرمان داد تیر و کمان آورند. آرش در میان ایرانیان بزرگترین کماندار بود و به نیروی بی ماندش تیر را دورتر از همه پرتاب می کرد . فرشته زمین به آرش گفت تا کمان بردارد و تیری به جانب خاور پرتاب کند. آرش دانست که پهنای کشور ایران به نیروی بازو و پرش تیر او بسته است و باید توش و توان خود را در این را بگذارد. او خود را آماده کرد برهنه شد و بدن خود را به شاه و سپاهیان نمود و گفت ببینید من تن درستم و گژی در وجودم نیست ولی می دانم چون تیر را از کمان رها کنم همه نیرویم با تیر از بدن بیرون خواهد آمد. آن گاه آرش تیر و کمان را برداشت و بر بلندای کوه دماوند بر آمد و به نیروی خداداد تیر را رها کردو خود بی جان بر زمین افتاد(دروید بر روان پاکش). هرمز خدای بزرگ به فرشته باد فرمان داد تا تیر را نگهبان باشد و از آسیب نگه دارد . تیر از بامداد تا نیمروز در آسمان می رفت و از کوه و در و دشت می گذشت تا در کنار رود جیپهون بر تنه درخت گردویی که بزرگتر از آن در گیتی نبود ؛ نشست . آن جا را مرز ایران و توران جای دادند و هر سال به یاد آن جشن گرفتند . جشن تیرگان در میان ایرانیان از این زمان پدیدآمد.))

دکتر رضا مرادی غیاث آبادی، استاد دانشگاه و محقق ایران باستان جشن تیرگان را مربوط به آغاز فصل تابستان عنوان می کند که در طول سالیان تغییر کرده و به ۱۳ تیر رسیده است.

او در مورد تیرگان توضیح می دهد: قبل از آنکه گاه شماری مبنی بر ماه های دوازده گانه به وجود آید، گاه شماری به نام گاهنگاری وجود داشت که سال را به ۴ فصل و ۴ نیم فصل تقسیم می کرد و در ابتدای هر فصل و نیم فصل جشنی برپا می شد؛ مانند جشن نوروز که اول بهار است و یا جشن مهرگان که برای شروع پاییز برگزار می شود. جشن تیرگان نیز در آغاز فصل تابستان و مربوط به دوره هخامنشیان است.

به گفته او تیرگان از زمان اشکانیان تغییر کرده و توضیح می دهد: در زمان اشکانیان که گاهنگاری تغییر کرده و جای خود را به ۱۲ ماه می دهد، این جشن ها نیز به مرور دچار تغییر شکل شده و یا محل برگزاری آن تغییر می کند.

تیرگان نیز که جشن آغاز تابستان بوده با شکل گیری سال ۱۲ ماهه کم کم تاریخ آن نیز عوض شده و به ۱۳ تیر می رسد.
<http://iren.ir/NSite/FullStory/?id=2952>

تیر یا تَشْتَرُ ستاره باران است و هرگاه که در آسمان پیدا شود و بدرخشد، مژده باران می دهد. روز سیزدهم هر ماه منسوب است به این ایزد و مطابق معمول و سنت، در توافق نام روز و ماه، روز سیزدهم جشن تیرگان است. برای این جشن چندین علت و انگیزه آمده است.

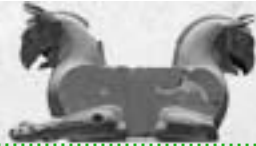
مهم ترین این انگیزه ها، تعرض افراسیاب به ایران در زمان منوچهر و اختلاف مرزی که موجب شد منوچهر مدتی با سپاه ایران در محاصره تورانیان بماند، و سپس قضیه تیر انداختن آرش مطرح می شود که او تیری را به جهت تعیین مرز پرتاب می کند و به این مناقشات پایان می دهد.

در جای دیگر این جشن به دوران کیخسرو و هنگامی که از جنگ با افراسیاب برمی گشته نسبت داده شده است.

ابوریحان بیرونی هم ذیل روایتی، این جشن را به هوشنگ نسبت می دهد و می گوید در این روز هوشنگ برادر خود را بزرگ گردانید و از روی احترام و دوستی مقام دهفته را که همان کتابت و دبیری است به او تفویض کرد.

این جشن در میان زرتشتیان دوره ای ده روزه دارد یعنی از تیر روز روز سیزدم شروع می شود و در باد ایزد روز بیست دوم تمام می شود. زرتشتیان به این جشن تیرو جشن می گویند. قبل از عید خانه را خوب تمیز می کنند و در روز عید پوشاک نو و نقل و شیرینی و میوه تهیه می کنند. بامدادان شست و شو و غسل می کنند، خواندن دو نیایش خورشید نیایش و مهر نیایش از اوستا نیز بسیار نیکو است. همچنین در این روز که جشن «آبریزان» هم به آن می گویند، زرتشتیان به یکدیگر





است. بخش دوم (آرشا به معنی مرد) از ریشه آرش است.

۳- "صورت اوستایی نام این قهرمان (آرش)، "رخشه" است و همراه با صفات تیرتیز و تیرتیزترین ایرانیان از او یاد شده است."

۴- "در مورد روز انداختن تیر (توسط آرش) دو روایت در دست است. یکی روز خرداد از ماه فروردین است و دیگری به روایت آثارالباقیه روز سیزدهم از تیرماه."

در فرهنگ دهخدا در مورد آرش داریم: "اوستا بهترین تیرانداز را "ارخش" نامیده و گمان می‌رود که مراد همان آرش است." طبری این کماندار را "آرش شاتین" می‌نامد و "تولدکه" حدس می‌زند این کلمه تصحیف جمله اوستایی "خشووی ایشو" باشد چه معنی آن "خداوند تیر شتابنده" است که صفت یا لقب آرش بوده است.

و غیره

واژه شناسی آرش:

لغت Arc در زبان انگلیسی به معنای قوس و کمان است. لغت Arch به معنای تاق، قوس، هلال، قوس دادن و خم کردن، واژه Archer به معنای تیرانداز، Archery به معنای تیراندازی، واژه Architect به معنای معمار و Architecture به معنای معماری است. این واژه اخیر که معماری معنا می‌شود در واقع در ترجمه دقیق‌تر به معنای "فن و هنر کمان‌زنی" است.

از این واژه‌ها و معانی‌اشان استنباط می‌شود که واژه قوس و کمان و تیراندازی و تاق از یک ریشه‌اند. این موضوع که واژه کمان و تیراندازی از یک ریشه هستند با توجه به شکل کمانی که در تیراندازی از آن استفاده می‌شود، منطقی به نظر می‌رسد.

از طرفی قوس و کمان و تاق از مفاهیمی هستند که بارها در ادبیات به عنوان صفتی از آسمان ذکر شده‌اند. پس این موضوع دور از ذهن نیست که بتوانیم رابطه‌ای میان واژه‌های آسمان و Arch پیدا کنیم.

واژه آسمان به زبان عربی که در فارسی هم بسیار استعمال می‌شود، "عرش" است؛ به تشابه Arsh (عرش) و Arch دقت کنید. و اگر "ع" عرش را به "ا" تبدیل کنیم، به واژه "آرش" می‌رسیم که کمانش خود نمادی از آسمان می‌تواند باشد.

واژه انگلیسی Archery به معنای تیراندازی در زبان فرانسوی به صورت Tir a larc و در زبان ایتالیایی به شکل Tiro con larco دیده می‌شود. شناخت واژه Tir (تیری که در تیراندازی از آن استفاده می‌شود) در این میان جالب توجه است.

همچنین واژه انگلیسی Archer به معنای تیرانداز در زبان لاتین به شکل Arcarius و واژه کمان به لاتین به صورت Arcus دیده می‌شود. هر دو این واژه‌ها و به ویژه واژه Arcus شباهتی به واژه "ارخش" (با تبدیل کاف به خ و سین به شین که کاملاً منطقی است) و در نتیجه ارتباطی با "آرش" دارد.

توجه کنید که شهرت آرش به خاطر کمانداری و تیراندازی اوست و صفات آرش شیواتیر و آرش کمانگیر به تیر و کمان وی اشاره می‌کنند که ویژگی بارز این قهرمان به شمار می‌روند.

جالب توجه است که دو حرف اول واژه Arrow که به معنی تیر است با دو حرف Archery و همچنین Arash (آرش) یکی است.

آرجون نام یکی از قهرمانان تیراندازی هندی است که شباهتی به آرش

اما روایت دوم که مربوط به فرشته باران یا تیشتر می‌باشد و نبرد همیشگی میان نیکی و بدی ((تیشتر فرشته باران است که در ده روز اول ماه بصورت جوانی پانزده ساله در می‌آید و در ده روز دوم بصورت گاو نر و در ده روز سوم بصورت اسب. تیشتر به شکل اسب زیبای سفید زرین گوشی، با ساز و برگ زرین، به دریای کیهانی فرو رفت. در آنجا با دیو خشکسالی (اپوش) که به شکل اسب سیاهی بود و با گوش و دم سیاه خود ظاهری ترسناک داشت، رو به رو شد. این دو به مدت سه شبانه روز بایکدیگر به نبرد برخاستند و تیشتر در این نبرد شکست می‌خورد به نزد خدای بزرگ آمده و از او یاری و مدد می‌جوید و به خواست و قدرت پروردگار این بار بر اهریمن خشکسالی پیروز می‌گردد. آب‌ها توانستند بی مانع به مزارع و چراگاه‌ها جاری شوند. باد ابرهای باران‌زا را که از دریای کیهانی برمی‌خاستند به این سو و آن سو راند، و باران‌های زندگی بخش بر هفت اقلیم زمین فرو ریخت و به مناسبت این پیروزی ایرانیان این روز را به جشن می‌پردازند))

http://www.sepandarmazd.com/j_tirgan.htm

آرش، قهرمان همیشگی ایرانیان

آرش پهلوان استوره‌ای ایرانیان است که با پرتاب تیری؛ مرز میان ایران و توران را در زمان منوچهر مشخص می‌کند و بدین ترتیب دشمنان از ایرانشهر دور می‌شوند. از آن روز به بعد ایرانیان روز پرتاب تیر را جشن می‌گیرند.

آرش پهلوان استوره‌ای ایرانشهر

خبرگزاری میراث فرهنگی - گردشگری - نوشتار زیر سعی دارد، مطالبی را در مورد اسطوره آرش و رابطه آن با جشن تیرگان مشخص کند. به همین منظور با بررسی واژه‌هایی که می‌بایستی با آن‌ها آشنا شویم، آغاز می‌کنیم.

آرش:

آرش قهرمان استوره‌ای ایرانیان است که در روایات از او با صفات "آرش شیواتیر" و "آرش کمانگیر" یاد شده است.

وی در زمان جنگ میان ایران و توران و در دوران پادشاهی منوچهر (ایران) و افراسیاب (توران)، جزو سپاهیان ایران بود و با پرتاب تیر، مرز میان ایران و توران را مشخص می‌کند.

در کتاب "دانشنامه‌ی مزدیسنا" در زیر واژه "ارخش" که همان "آرش" باشد (خ قبل از ش قابلیت حذف شدن دارد)، آورده شده:

۱- "آرش. بهترین تیرانداز آریایی‌ها.

در بندهای ۶ و ۳۷ از تیشتر یشت (تیریشنت)، تیشتر ایزد باران در چستی و چالاکی به تیر آرش (ارخش) تشبیه شده است."

۲- "در ارمنی واژه آرشین و آرسن هر دو از همین ریشه (آرش) و به معنی مرد و پهلوان است"

توضیح: خشایارشا که مرکب از خشای+آرشا است، به معنی "شاه مردان"





دارد و باز هم می‌بینیم که حروف اول و دوم این اسم نیز با حروف اول و دوم آرش یکی است.

گنبد نیلی = کمان
آرش = آسمان
تیر = باران

ستاره تیر همان ستاره باران ایران!!!! و بارندگی در ایران در آن زمان البته شاید هم ابر آس باشد پڑوهدید.

آرش بزرگترین کماندار بود که آسمان و قوسش بزرگترین کماندار است.

تیر از دماوند زها شد بلندترین جایی که می‌بینیم پس از بالاترین جا بارید.

در استوره هست تیر رها شده از کمان آرش به کمک باد رفت و رفت زمان طولانی رفت!!!! باد باران رها شده از گنبد آسمان را در آن هنگام افزون کرد که طولانی بیارد!!!! ایرانیان شادان شدند و جشن به پا شد و هنوز جشن می‌گیرند جشن آب ریزان!!!!

این تنها یک گمان است بی هیچ یقینی.

تیرگان را به شما شادباش می‌گویم.
شادان باشید.

با توجه به نمادشناسی در مضامین اسطوره‌ها نیز در می‌یابیم که رابطه‌ای میان کمان آرش و آسمان برقرار است. چرا که آرش برای پرتاب تیر بر بالای کوه می‌رود و از آن‌جا که کوه به آسمان نزدیک است، رابطه بسیار نزدیکی با آن دارد. در ضمن بعید نیست که رابطه میان کوه و آسمان و کمان، بتواند نام قهرمان را نیز با آسمان پیوند دهد.

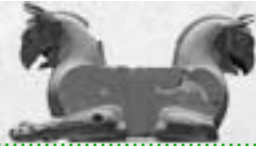
و غیره

<http://www.cibloggers.com/?p=159>

همیشه پرسش داشتیم که استوره و سخن اینچنینی درباره آرش از کجا آمده است و واقعیت این نبوده که آرش نامی چنین بکنند؟! تیرماه و تیرگان و نزدیکی این جشن با باران و بارندگی و خواندن و دیدن این جریانات بالا چنین سخنی به ذهنم رساند که:

در کشاکش میان ایران و توران باور چنین بوده است که در تیرگان و این زمانه باران در ایران فرو می‌ریزد شاید این باور آنقدر بوده که بنا شده مرز ایران را مشخص کند. پس در این جشن و زمان هر کجا که در این پهنه باراد از آن ایران است و بیرون از آن پهنه از آن توران و مرز و خط مشخص می‌شود!!!!





زنجان

نویسنده: یزدان صفایی

آب و هوا

این ناحیه زادگاه بزرگانی چون شهاب الدین سهروردی بوده است. (۷)

دارای آب و هوایی معتدل و نزدیک به سرد و خشک است که در تابستانها به بیشترین درجه گرما ۳۶ درجه بالای صفر و در زمستانها به ۲۰ درجه زیر صفر می رسد و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۲۸۵ میلی متر است. (۸)

جمعیت

جمعیت این شهر بر طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، برابر با ۳۴۹,۸۰۱ نفر بوده است. (۹)

فرآورده ها

گندم - جو - بنشن - تره بار - انگور - گردو - بادام و سیب. (۱۰)

صادرات

گندم - جو - تره بار - چوب - سرب - گچ - نمک - قالی - چاقو - سنگ آهک - فلدسپات - گوشت و فرآورده های شیری (۱۱)

راه ها

۱) راه درجه یک اصلی زنجان - تهران به درازای ۳۱۹ کیلومتر با جهت شمال باختری
۲) راه درجه یک اصلی زنجان - تبریز با جهت جنوب باختری به درازای ۲۴۱ کیلومتر
۳) راهی از ۲۰ کیلومتری شهر به سوی تهران می رود. راه درجه یک فرعی به سوی شمال خاوری تا شهر رودبار. راه آهن تهران - تبریز از شهر زنجان می گذرد و یک فرودگاه درجه دو در شهر زنجان ساخته شده است.

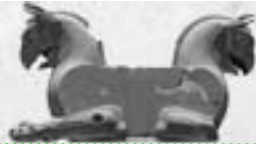
بافت شهر زنجان

این شهر کهن، بارها با یورش ها و تاراج های دشمنان رو به رو شده است و نتیجه آن شده است که آثار کنونی، نسبتاً جدید است. کهن ترین ساختمان، کاروانسرای سنگی مربوط به دوران شاه عباس دوم است که بخش زیادی از آن امروزه ویران شده است. در دوران آغا محمد خان قاجار، ساخت بازار زنجان آغاز شد. این بازار دارای دو بخش بازار بالا و پایین است.
زنجان دارای حصاری بوده که قلعه نامیده می شده است و ساختمان نخستین حصار مربوط به دوران سلجوقی است و در دوره صفوی بازسازی شده است. این قلعه از طریق شش دروازه با روستاهای پیرامون و شهرهای نزدیک در پیوند بوده است. بافت قدیمی شهر به صورت کوجه های پیچ در پیچ و دارای زاویه های تند است.
فعالیت های تازه شهرسازی در زنجان از سال ۱۳۱۱ با ساخت نخستین خیابان به نام خیابان شمشیری آغاز شده است.

تاریخچه زنجان

تاریخ ساخت شهر زنجان را هم زمان با شهرسازی اردشیر بابکان دانسته اند. زنجان در زمان خلافت عثمان و توسط سردار عرب - براء بن عازب - گشوده شد. در این دوره، شهری آباد و خرم بوده است.
در سده های چهارم و پنجم قمری، زنجان به شوند(علت) داشتن چراگاههای پهناور مورد توجه تیره های ترک نژادی که در حال کوچ به ایران بودند، قرار گرفت.
در یورش مغول، این شهر و آبادی های پیرامون آن، آسیب فراوان دید. پس از آن ایلخانان توجه فراوانی نسبت به زنجان نشان دادند به ویژه سلطان محمد خدابنده که بیش از دیگران در رونق بخشیدن و آبادانی زنجان کوشید.
تاریخ زنجان در سده های پیشین نیز بیننده رویدادهایی چون شورش علی محمد باب، مبارزه های ملوک الطوائفی، نهضت مشروطه و .. بوده است.





مسجد و مدرسه جامع زنجان نامور به مسجد سید در سده سیزدهم هجری قمری در دوره قاجاریه توسط یکی از پسران فتحعلی شاه قاجار به نام عبدالله میرزا دارا ساخته شد. این مسجد که در میان بافت قدیمی شهر و در مکان مناسبی از نظر دسترسی جای گرفته است، از سمت باختر با بازار قیصریه، از سمت خاور با کوچه مسجد سید و از سوی شمال با خیابان امام خمینی و سبزه میدان در ارتباط است. این مسجد در دوره زندگانی سازنده آن به نام های مسجد دارا، مسجد سید، مسجد سلطانی و مسجد جمعه نیز خوانده می شده است. این مجموعه تاریخی یکی از بناهای ارزشمند ساخته شده بر اساس طرح مساجد چهار ایوانی می باشد. ایوان های چهارگانه ای که در چهار ضلع مسجد به شکل قرینه قرار گرفته اند، بیش تر از هر چیزی در صحن مسجد، خودنمایی می کند. صحن این مسجد مانند سایر مساجد چهار ایوانی، به شکل مربع مستطیل است و ۴۸ متر طول و ۳۶ متر عرض دارد.

بازار زنجان در دوران آغا محمد خان قاجار آغاز و در سال ۱۲۱۳ در زمان فتحعلی شاه قاجار پایان گرفته و مساجد و سراها و گرمابه ها در سال ۱۳۲۴ به آن افزوده شده است. مجموعه بازار قدیمی به صورت یک خط مستقیم به عنوان بازار بالا و پایین به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است. این بازار که طولیترین بازار ایران می باشد از سوی غرب و شرق گسترده شده و بدین لحاظ به بازار پائین و بازار بالا تقسیم و نامگذاری شده است.

پانوشت:

بنای رختشویخانه

بنای رختشویخانه در خیابان سعدی و در مرکز شهر زنجان جای گرفته است که هم اکنون به صورت موزه در آمده است. این بنا در سالهای گذشته به شوندد (علت) وجود هوای سرد در زمستان ها برای بانوان زنجان توسط دو برادر به نام های مشهدی اکبر معمار و مشهدی اسماعیل بنا ساخته شده است.

عمارت ذوالفقاری

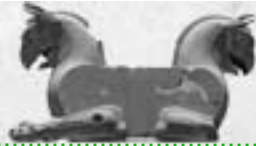
بنای تاریخی ذوالفقاری در مرکز بافت قدیمی زنجان جای گرفته است و به سبک بناهای اواخر دوره ی قاجار ساخته شده است. سبک ساختمانی آن از بناهای گوتیک اروپایی گرفته شده است. کل مجموعه با پوشش شیروانی است. در بالای هسته مرکزی بنا، نورگیر زیبایی وجود دارد که به کلاه فرنگی معروف است. در حال حاضر این عمارت تبدیل به موزه ی سه تن از مردان نمکی شده است. بعد از افتتاح این موزه سه جسد از چهار جسد برای بازدید همگانی از موزه ی رختشویخانه زنجان به این مکان منتقل شدند.

- ۱- سعیدیان، عبدالحسین. شناخت شهرهای ایران، رویه ۴۷۱.
- ۲- مصاحب، غلامحسین. دایره المعارف فارسی، رویه ۱۱۸۷.
- ۳- مستوفی، حمدالله. نزه القلوب، رویه ۶۷.
- ۴- ثبوتی، هوشنگ. زنجان، شهرهای ایران، جلد چهارم، رویه ۲۰۸.
- ۵- افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، رویه ۲۶۷.
- ۶- بیات، عزیزالله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، رویه ۴۲۶.
- ۷- زنده دل، حسن. مجموعه راهنمای ایرانگردی، رویه های ۲۷ و ۲۸.
- ۸- سعیدیان، عبدالحسین. شناخت شهرهای ایران، رویه ۴۷۱
- ۹- پایگاه اینترنتی مرکز آمار ایران
- ۱۰- سعیدیان، عبدالحسین. شناخت شهرهای ایران، رویه ۴۷۱
- ۱۱- همان.

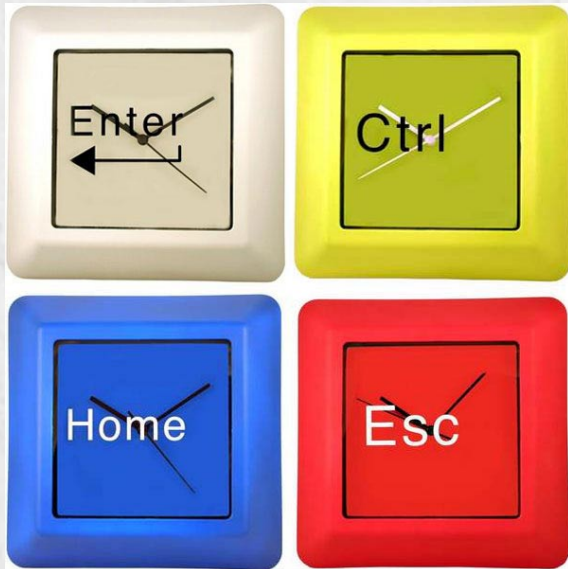
بن مایه ها:

۱. سعیدیان، عبدالحسین. شناخت شهرهای ایران، انتشارات علم و زندگی
۲. افشار سیستانی، ایرج. پژوهش در نام شهرهای ایران
۳. مزگان سبزیان و دیگران، کتاب جامع ایرانگردی
۴. حسن ژنده دل و دست یاران، مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی استان زنجان، نشر ایرانگردان-جهانگردان/۵. ویکی پدیا





میهن و میهن دوستی در آینه ضرب المثل های جهان



گزینش ضرب المثل های پارسی (ایرانی/افغانستانی)، برگردان خط ضرب المثل سمرقندی، و گزینش و برگردان ضرب المثل های بیگانه از آلمانی به پارسی از:
ا.ح. اکبری شالچی

آدم، دور از میهن ارجش را از دست می دهد، اما دروغ ارزش می یابد! (چین)

از سرسبزی میهنت برخوردار شو، حتی اگر چیزی به جز خار نداشته باشد! (عربها)

اگر ملتی گرفتار درگیری باشد، میهن پرستان پیش می روند (چین).

برای من آب نوشیدنی میهنم، خوش تر از عسل بیگانگان است (عربها).

برای هر کس وطنش کشمیر است / روشنگری: کشمیر بسیار خوش آب و هواست / (افغانستان).

به جای آن که به کشور دیگران بروی و آن جا شاه باشی، بهتر است گدای کشور خودت باشی! (تورفان چین)

به شهر خود است آدمی شهریار (ایران)

چه حق، چه ناحق، سرزمین من! (انگلیس)

حب وطن از ایمان است (افغانستان).

حب وطن از ملک سلیمان خوش تر (افغانستان).

حفظ جان واجب است و حفظ وطن از آن واجب تر (افغانستان).

در سرزمین های دور ترا با نیم تنه و کلاهت می سنجند و در میهن، با پولت! (چین)

زنده و وطن، مرده و کفن! (سمرقند)

سرم را سرسری مژراش ای استاد سلمانی+ که ما هم در دیار خود سری داریم و سامانی (ایران)

سگ آن جایی که سیر می شود، مرد آن جایی که میهنش است (قزاقستان).

کامل هنران در وطن خویش غریب اند+ در بطن صدف گوهر شهوار یتیم است (افغانستان)

کسی که بیرون از کشور نرفته، متعصب می شود (ایتالیا).

مردن در راه میهن خوب است، اما از آن بهتر این است که برای میهن زنده بمانیم (مجارستان).

من از مدینه بخواهم شدن به آسانی+ مدینه باد بر اهل مدینه ارزانی! (ایران)

من دود سرزمین نیاکام را بیشتر دوست دارم تا آتش بیگانه (ایسلند).

مهر میهن، پاک ترین مهرهاست (سوئیس).

می میهن نباید هر آینه بهترین باشد! (چین)

میهن نخست، مادر است؛ میهن دوم، نامادری! (روسیه)

نام کسی را با ارج ببر که نام میهن را با ارج بر زبان می آورد (آلمان).

نه در غربت دلم شاده، نه رویی در وطن دارم! (شیراز)

نه دیار عرب، نه شیر شتر! (ایران)

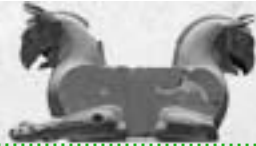
هر که را حب وطن نیست، ایمان نیست؛ هر که را ایمان نیست، سعادت نیست (افغانستان).

هیچ کس در میهن خود پیغمبر نیست! (ایتالیا)

وطن از دست مده، آب بقا در وطن است (افغانستان/ ایران).

آدم در میهنش مانند شیر در بیشه و سوسمار در آب است (اتیوپی).





قلمرو اشکانیان

نویسنده: یزدان صفایی

شهریاری اشکانیان، چهارصد و هفتاد سال به درازا کشید و در آن مدت، بیست و نه اشک از این خاندان در ایران فرمانروایی کردند.

کشور پهناور ایران اشکانی از سمت خاور تا هندوکش و حدود پنجاب و از شمال تا رود جیحون و دریای کاسپین (مازندران) و از جنوب تا دریای پارس (عمان) و خلیج فارس و از سمت باختر نیز تا (غالباً) رود فرات گسترش داشت. البته این مرزبندی‌ها همیشه به همین صورت نبوده است و این حدود مربوط به دوره ی اوج و گستردگی اشکانیان است و البته



۱۰- هورکانیا (Hyrkania): گرگان.

۱۱- استابنه (Astabene): ناحیه استو (قوچان).

۱۲- پارتیا (Parthyene): خراسان.

۱۳- ایه ورکتی کنه (Apavartticene): ایبورد، حدود کلات.

۱۴- مرگیانه (Margiane): ولایت مرو.

۱۵- آریا (Aria): هریوه، هرات.

۱۶- انائون (Anauen): جنوب هرات.

۱۷- زرنگیان (Zarangiane): زرنج، کنار هامون.

۱۸- آراخوزیا (Arachosia): رخج در ساحل علیای هیرمند در قندهار.

سکستان نیز که در بخش سفلی هیرمند دولت محلی مستقل داشت، در برخی منابع، استان نوزدهم دولت اشکانی به شمار آمده است. افزون بر این استانهای هجده گانه، شماری دیگر از استانهای پیشین هخامنشی در این دوره (اشکانی) به صورت مستقل اما متحد و تحت حمایت دولت اشکانی وجود داشتند. این استانها در هنگام نیاز سپاه و دیگر امکانات در اختیار شاهان اشکانی قرار میدادند و در برخی موارد نیز از فرمان شاهان اشکانی سرپیچی میکردند و به زیر حمایت دولتهای دیگر در می آمدند.

این دولتهای تابع که در نهایت جز قلمرو رسمی دولت اشکانی به شمار می آمدند به قرار زیر است:

گاهی نیز مرزهای این دولت از این حدود نیز فراتر میرفته است چنان که در زمان پادشاهی ارد، سپاهیان پارتی در باختر از رود فرات نیز گذشته و تا انطاکیه و تنگه ی هلسپونت پیش رفتند. قلمرو اشکانیان شامل شماری دولتهای مستقل دست نشانده هم میشد، در آنچه به وسیله ی ساتراپهای اشکانی اداره میشد، شامل هجده استان یا ساتراپی میشد که یازده استان را که در بخش شرقی کشور جای داشتند، استانهای علیا و هفت استان غربی را استانهای سفلی می خواندند. این استانها عبارت بودند از:

۱- میان رودان (Mesopotimia) با زمینهای شمال بابل.

۲- آپولونیاتیسی (Apolloniatis): جلگه ی خاور دجله.

۳- خالونی تیس (Chalonitis): بلندیهای زاگرس

۴- ماد غربی: حدود نهاوند.

۵- کامبادین (Cambaden): حدود بیستون و بخش کوهستانی ماد.

۶- ماد علیا: اکباتانا (همدان).

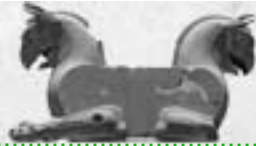
۷- رگیان (Rhagiana): نواحی شرقی ماد.

استانهای شرقی که استانهای علیا خوانده میشدند:

۸- خوارنه (Choarene): سر دره خوار.

۹- کومیسنه (Comisene): کومس (قومس).





برابرهایی پارسی

کاری از الف. نیکویی

اتوپوگرافی : سرگذشت من زندگینامه ی من

اتوماتیک : فودکار - فودبفود

اتوماسیون: ماشینی شدن - فودکاری

اتومبیل : فودرو

اتومبیلر اتنی : فودرور اتنی

اتومبیل سازی : فودروسازی

اتهام : بدنامی بدنام کردن، گناه بستن ، پلمه

اتیکت : برپسب ، بهانما

اثاث: کالا ، بنه ، برگ

اثاث خانه : بارخانه ، مان، سپار

اثاثیه کشی : بار خانه کشی - خانه کشی

اثبات : استوار، پابرجا کردن، فرودن

اثبات شدن: استوار شدن ، درست بر آمدن

اثر: نشان ، نمود، پیامد، بیا، پی ، هنایش

بر اثر: از پی، برنبال ، دنبال

اثر آتش: آتشراغ

اثرات: نشانه ها ، پیامدها، نمودها

اثر داشتن: کارگر بودن، نمود داشتن، نشانه داشتن

اثر کردن: کارگر افتادن، درگرفتن ، درایش

اثرکننده: کاری ، کارگر

اثری: باستانی

اثنا: هنگامه ، بانه

اثنا عشر: دوازده

۱۹- ارمنستان که پادشاه آن، هم پیمان و دست نشاندۀ و از خاندان پارتیان بود.

۲۰- اسروئن (Osroene) در شمال خاوری میان رودان که مرکز آن ادسا (Edessa) نام داشت.

۲۱- کرودنن (Cordoan) در جنوب دریاچه ی وان و خاور دجله که سرزمینی کوهستانی بود.

۲۲- آدیابن (Adiabene) (حدیب، حاجی آباد) در کنار رود زاب که شامل سرزمین آشور میشد و مرکز آن، اربل (Arbela) خوانده میشد.

۲۳- امارت هترا (Hatra) در باختر دجله جای داشت و به خاطر قلعه استوارش نامدار بود.

۲۴- آتروپاتن (Atropaten) سرزمین آذربایجان که ماد کوچک نیز خوانده میشد و در دوران سلوکی نیز مستقل بود. این استان در زمان اشکانیان توسط یک شاهزاده اشکانی اداره میشد که هم پیمان و تحت حمایت دولت اشکانی بود. این استان در زمان سلوکیان و اشکانیان یک مرکز دینی و یک مرکز ایرانیگری در برابر یونانی مآبی به شمار می آمد.

۲۵- میسان (Mesene) که در زمینهای میان رودان جنوبی در پیرامون مصب دجله و فرات جای داشت و مرکز آن به نام خاراکس (Charax) تقریباً در خرمشهر کنونی بود.

۲۶- ایلام (Elymais) که در خاور دجله و شامل شوش و اهواز کنونی بود و تا بخشهایی از دره های زاگرس ادامه داشت. مهرداد نخست آنجا را گشود اما بعد ها دوباره استقلال محلی یافت.

۲۷- پارس که پادشاهان کوچک و محلی آن، از زمان سلوکیان مستقل بودند و در زمان اشکانیان بخشی از جنوب کرمان نیز به قلمرو آنان افزون گشت. این قلمرو کانون آیین زرتشت بود.

سرزمینهای باختر و سغد هرگز جز قلمرو اشکانیان در نیامدند. همچنین زمینهای شمال دره ی اترک هم که جزیی از سرزمینهای داهه و سکایی بود، هیچگاه جز دولت اشکانی به شمار نیامد. تیره های آن نواحی بارها در مرزهای شرقی اشکانیان تاخت و تاز کردند.

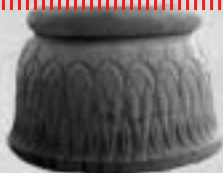
بن مایه ها:

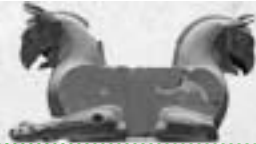
۱- اطلس تاریخ ایران، سازمان نقشه برداری کشور.

۲- تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد اول. عبدالعظیم رضایی، نشر اقبال.

۳- تاریخ دو هزار و پانصد ساله ایران، عباس پرویز، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۴- تاریخ ایران، حسن پیرنیا - عباس اقبال، کتاب فروشی خیام، بهار ۱۳۷۰.





رابطه شخصیت و خرید

ورنا فریدریکه هازل
برگرداننده: ا.ح. اکبری شالچی

برگردان شده از: *Psychologie Heute, März ۲۰۰۶*

کسانی که کالاهای مصرفی را نشانه‌ی کامیاب بودن و کلید خوشبختی می‌دانند، بیش از همه در دام حرص خرید کالاهای بیهوده می‌افتند.

ویرتین‌ها همه را از راه بدر می‌کنند، چشم‌های مردم برق می‌زند و سید خرید، سرکود از چیزهایی است که آدم هیچ نیازی به آنها ندارد: پژوهشگران می‌گویند یک تا ده درصد مردم کشورهای صنعتی، گرفتار بیماری "آز خرید" هستند. نشانه‌های آن اینهاست: به تاپ‌تاپ افتادن دل به گونه‌ای که شخص نمی‌تواند خود را نگه دارد؛ این احساس که کنترل خود، کاری زینبار است؛ و نیز بی‌تفاوتی در برابر پی‌آمدهای شخصی و اجتماعی و مالی خرید کالایی بیهوده. هلگا دیتمار پژوهشگر دانشگاه ساسکس می‌گوید که به ویژه زن‌ها و جوانان و کسانی که مادی به زندگی نگاه می‌کنند، در خطر این بیماری هستند (British Journal of Psychology, ۹۶, ۲۰۰۵).

این پژوهشگر انگلیسی با پرسشنامه‌ای به برآیندهای دلچسپی رسیده. کسانی که پرسشنامه‌ها را پر کرده‌اند صادقانه نشانه‌های آز بیجای خود را در خرید کالاها نشان داده‌اند: ("من حس می‌کنم یک چیزی در درونم هست که مرا وادار به خرید می‌کند") و یا به روشنی هویدا ساخته‌اند که تنها به مادیات ارزش می‌گذارند ("اگر من برخی از چیزهایی را که ندارم داشته باشم، زندگی‌م هم بهتر خواهد شد").

نخستین گروه مورد بررسی او از صد و سی و شش نفری انجام یافت که با سازمان‌های خودیاری در زمینه‌ی آز خرید در تماس بودند. برخی از آنان نیز کسانی بودند که به آگهی‌های جلب خریداران کنترل‌ناپذیر پاسخ داده بودند. یک گروه دیگر هم از صد و نود و چهار نفر از مردم عادی کوچه و بازار ساخته شد. جهت‌مندی مادی اندیشه‌ها خود را در درجه‌ای بالا و به عنوان عاملی بسیار خطرناک نشان داد: کسانی که مورد بررسی بودند، می‌پنداشتند که کالاهای مصرفی کاذب، نشانه‌ی کامیابی و کلید خوشبختی می‌باشند، و گذشته از این بیشتر نشانه‌های آز خرید را هم از خود پدیدار می‌کردند. باز هم این زن‌ها و جوان‌ها بودند که در دام این آز افتاده بودند. اینکه آنان دانشگاه رفته بودند یا نه، یا اینکه چه رشته‌ای خوانده بودند، سرگرم کار بودند یا بیکار، هیچ کدام در این زمینه نقشی بازی نمی‌کرد!

این پژوهشگر برای بررسی نازک‌سنجانه‌تر نقش سن و سال، پرسشنامه‌ی دیگری برای نوجوانان شانزده تا هجده سال فراهم ساخت. ارزش‌های مادی در میان نوجوانان بیشتر بود تا بزرگسالان؛ و چهل و چهار و ممیز یک دهم درصد آنان نشان دادند که زمانی که کالای را می‌بینند، نیرویی



ناشناخته آنها را ناخواسته وادار به خرید آن می‌کند- باز این نیز خود نشان می‌دهد که بینش مادی، نقش بزرگی در پدید آمدن طمع خرید کالاهای بی‌مورد بازی می‌کنند.

